

تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران با رویکرد سیستمی

بهروز دیلم صالحی^۱ - غلامرضا صائبی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۳)

چکیده

محور سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما به‌ویژه در دوره دوم، حل بحران‌های بین‌المللی این کشور در خاورمیانه و نیز حل مساله هسته‌ای ایران بوده است. هدف کاخ سفید فشار آوردن به ایران از طریق نظام تحریم و هماهنگی با اروپا به منظور ایجاد و گسترش نارضایتی داخلی از سیاست‌های دولت و حاکمیت ایران در قبال اتخاذ رویکرد جدید در موضوع هسته‌ای می‌باشد. تنش‌های ایران و غرب نه محصول برنامه هسته‌ای ایران، بلکه مبتنی بر ایدئولوژی دینی حکومت ایران و حضور اسرائیل در منطقه است، هرچند نباید از نقش برخی کشورهای عربی به‌ویژه عربستان غافل شد. فرضیه مورد سنجش، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران با پیروی از الگوی عقلایی، سازمانی و بروکراتیک مدل‌های تصمیم‌گیری به سوی تعامل منافع ملی هدایت شده است. نتیجه پژوهش این است که اتاق‌های فکر در جهت‌دهی به دولتمردان آمریکا در تصمیم‌سازی سیاست خارجی کاخ سفید در قبال ایران بسیار تاثیرگذار هستند به گونه‌ای که بازیگران دیپلماسی، گریزی از آن ندارند.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، رویکرد سیستمی، پرونده هسته‌ای، منافع ملی

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (نویسنده مسئول)

behrooz_daylamsalehi@yahoo.com
miladk35@chmail.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

مقدمه

ایران برنامه هسته‌ای خود را در سال ۱۹۶۰ میلادی، در زمان رژیم محمدرضا شاه آغاز کرد و در سال ۱۹۷۴ بر مبنای این برداشت که نفت منبعی تمام‌شدنی است، وارد یک توافق‌نامه تجاری با فرانسه شد. در دهه اخیر، با پرننگ‌تر شدن برنامه هسته‌ای ایران، رویکردها و برداشت‌های مناقشه‌آمیزی که بیشتر از سوی غرب و در رأس آن، امریکا مطرح و متعاقب آن برداشت تهدیدآمیز و در گام بعدی، ضرورت مقابله با آن عنوان می‌شود، این است که برنامه هسته‌ای ایران دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را پی می‌گیرد و این امر با موضع اتخاذی جمهوری اسلامی ایران در راستای برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای کاملاً در تضاد است (هادیان و هرمزی، ۱۳۸۹: ۴۸).

امریکا با اعلام این موضع که هدف ایران دستیابی به تسلیحات اتمی می‌باشد، به مقابله با جمهوری اسلامی ایران پرداخته است اما چنان‌که از ظاهر امر نیز پیداست، این موضوع بهانه‌ای برای مقابله با منابع قدرت جمهوری اسلامی ایران (که البته می‌تواند تهدیدی جدی علیه منافع بین‌المللی امریکا در منطقه ایجاد نماید) می‌باشد. چرا که ایالات متحده امریکا، به عنوان تنها هژمون منطقه‌ای حاضر، از به قدرت رسیدن سایر کشورها به چنین جایگاهی ممانعت می‌کند.

در عین حال، وجود منابع چندگانه قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران و تأثیراتی که این منابع بر گسترش قدرت منطقه‌ای ایران داشته است، می‌تواند این کشور را به عنوان هژمون منطقه‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه تبدیل نماید. لذا ایالات متحده امریکا با بهانه‌جویی‌های به ظاهر فنی و البته با رویکردی سیاسی در راستای تقابل با گسترش روزافزون قدرت جمهوری اسلامی ایران، به مقابله با برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران پرداخته است. بنابراین ممانعت امریکا برای دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، صرفاً به دلیل نگرانی‌های حاصل از جایگاه هژمونیک خود در نظام بین‌الملل است.

با توجه به موارد فوق و نظر به اینکه که سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین وجوه زندگی اجتماعی سیاسی ملت‌ها و کشورها به شمار می‌رود؛ بقا و حیات آن‌ها به سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های حاکم بر آن بستگی دارد، از این‌رو، تلاش برای درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی کشورها، یکی از دل‌مشغولی‌های فکری و ذهنی محافل علمی و دانشگاهی است.

در این راستا پژوهش حاضر با توجه به اهمیت رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در قبال فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، بر آن است تا به تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران بر پایه رویکرد سیستمی با بررسی نقش و کارکرد نقش‌نخبگان در اتاق‌های فکر پردازد؛ از این جنبه که به دنبال کشف

پل‌های ارتباطی بین اتاق‌های فکر سیاسی آشکار و پنهان و تصمیم‌گیری دولتمردان ایالات متحده در عرصه بین‌الملل و در ارتباط با موضوع مورد مطالعه (پرونده هسته‌ای ایران) می‌باشد، از نوآوری برخوردار است. بدین معنی که عموم کاوش‌های انجام شده توسط محققان علوم سیاسی در خصوص پرونده هسته‌ای ایران و رابطه بین سیاست‌های ایالات متحده و نخبگان سیاسی این کشور، اصولاً یا متکی به نگاه صرف نظری بوده و یا اینکه تنها لایه برونی موضوع که همان سیاست‌های اعلامی و اتخاذی می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که نوشتار حاضر با روش تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد سیستمی به واکاوی جایگاه و نقش نخبگان و اتاق‌های فکر ایالات متحده در حوزه سیاست‌های اتخاذی دولت این کشور پرداخته و ضمن آنکه سعی کرده میزان اثرگذاری اتاق‌های فکر را مورد رصد قرار دهد. از این رو، این پژوهش در پاسخ به این سؤال اصلی سازمان‌دهی شده است:

با رویکرد سیستمی، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران چگونه قابل تحلیل است؟ فرضیه مورد سنجش این است که:

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران با پیروی از الگوی عقلایی، سازمانی و بروکراتیک مدل‌های تصمیم‌گیری به سوی تعامل منافع ملی هدایت شده است. در عین حال در این نوشتار سعی شده سؤال‌های فرعی ذیل نیز مورد مذاقه قرار گیرند:

الف- کارکرد نخبگان فعال در اتاق‌های فکری ایالات متحده آمریکا در اتخاذ رویکردهای سیاسی این کشور چیست؟

ب- راهکارهای پیشنهادی در مقابل رویکرد نخبگان در اتاق‌های فکر آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران چیست؟

چارچوب تئوریک

در گذشته، تحلیل سیاست خارجی عمدتاً با رهیافت‌های تاریخی و با تأکید بر تشریح جزئیات و وقایعی که رخ داده انجام می‌شده سپس استفاده از رهیافت‌های ریاضی متداول شده و پیچیدگی‌های بازیگران و روابط آنها در قالب فرمول‌های ریاضی بیان می‌شده است (Charles, 1992: 888-904). در یک دهه اخیر، برخی از صاحب‌نظران به این نتیجه رسیده‌اند که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را می‌توان با نگاهی از تقاطع روانشناسی سیاسی و روابط بین‌الملل بدان نظر افکند (Sylvan, 1994: 4). روانشناسی سیاسی مطالعه رفتار سیاسی نخبگان را به عهده دارد (Sylvan, 1994: 4). در واقع در تصمیم‌گیری مربوط به سیاست خارجی به رفتار نخبگان پرداخته می‌شود.

در این مورد برخی بر نقش «نقش»^۱ پای فشرده‌اند که در این میان می‌توان به کارهای گراهام آلیسون^۲ در سیاست‌های دیوانسالارانه اشاره کرد (آلیسون، ۱۳۶۴: ۶۲). برخی دیگر مانند مارگارت هرمان به رهبری سیاسی پرداخته‌اند (Hermann, 1997). برخی دیگر از اندیشمندان؛ به فرآیند^۳ توجه بیشتری کرده و تاکید ویژه‌ای بر اعتقادات و هنجارها دارند. از میان آنان می‌توان به هالستی (Holsti, 1976)، و هربرت سایمون اشاره کرد (Simon, 1985: 293-305).

در عین حال بازیگران برای سیاستگذاری درباره دو بعد اساس «مطلوبیت» و «احتمال» به محاسبه پرداخته و به فرض عقلایی بودن، سعی در پیشینه‌سازی مطلوبیت مدنظر دارند. به عبارتی دیگر، سیاستگذاری فرآیندی است که از سه بخش: ۱- شناسایی وضعیت فعلی؛ ۲- شناسایی آینده‌های ممکن و مطلوب؛ ۳- در نهایت مشخص کردن راه‌های رسیدن از وضعیت فعلی به آینده ممکن و مطلوب، تشکیل شده است. این مرحله در واقع مرحله «پیشاتصمیم‌گیری» است، زیرا تصمیم‌گیری مقوله‌ای است که در حیطه اختیارات و توانمندی دولت قرار دارد؛ اما تصمیم‌سازی فرآیندی به مراتب گسترده‌تر از تصمیم‌گیری است که بیانگر اتصال بدنه کارشناسی جامعه با ساختار رسمی قدرت در مقام تصمیم‌گیری است. نقش آفرینی نخبگان و اتاق‌های فکر، دقیقاً در این مرحله قابل تعریف است. به عبارتی دیگر، نخبگان سیاسی می‌توانند از ارکان استوار مرحله تصمیم‌سازی باشند.

مدل‌های مطرح تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

تحلیلگران سیاسی بصورت سنتی بر روی این مسئله تمرکز می‌کنند که چگونه یک تصمیم‌گیر بر روی یک راه حل از میان تعداد متعددی از آلترناتیوها تمرکز می‌نماید؟ (Vertzberger, 1990: 85) در همین ارتباط سه مدل مطرح در تصمیم‌گیری سیاست خارجی که در سال‌های اخیر بیشتر مورد بحث بوده‌اند، برشمرده و در ادامه به تحلیل موضوع پژوهش بر پایه چارچوب مدنظر (الگوی سیستمی تصمیم‌گیری) پرداخته شده است.

اولین مدل در تصمیم‌گیری که در کارهای گراهام آلیسون مورد بحث قرار گرفته است، مدل عقلایی است (Neumann, 1994: 6). البته او از سه الگو در کارهای خود نام می‌برد که عبارتند از: الگوی عقلایی^۴، الگوی سازمانی و الگوی بوروکراتیک^۵. الگوی بازیگر خردمند یا سیاست عقلایی، عمل یک ملت و یا یک حکومت را در برابر یک وضعیت بر پایه محاسبات عقلایی و داده‌های عینی ارزیابی می‌کند (Allison, 1969: 698-718).

1. Role.
2. Graham.T. Allison.
3. Process.
4. Organizational Process.
5. Government Bargaining.

چنانکه در بحران کوبا، تحلیلگران بر پایه الگوی سیاست عقلایی، سیاست و عمل اتحاد شوروی را عملی عقلایی توصیف می‌کردند که از زاویه اهداف استراتژیک این کشور درست بوده است (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۶۶).

مدل بازیگر عقلانی، دولت را به مثابه کانون قدرت، مرجع تصمیم‌گیری می‌داند و از آنجا که دولت‌ها، بازیگران عاقلی هستند، پس چراغ راهنمای آنها در سیاست‌گذاری‌ها، حداکثرسازی منافع است. بازیگران همواره بهترین بدیل را براساس محاسبه پیامدها، مطلوبیت‌ها و احتمالات انتخاب می‌کنند. سایمون از اندیشمندان معروف این مدل بر این باور است؛ واحدهای تصمیم‌گیری فقط تا زمانی به ارزیابی بدیل‌ها می‌پردازند که به بدیلی دست یابند که حداقل میزان مقبولیت را داشته باشد. به نظر او محدودیت‌های مادی و غیرمادی تصمیم‌گیران یعنی ایجادکنندگان بدیل‌ها، تحلیلگران اطلاعات و ارائه‌دهندگان راه‌حل‌ها؛ فرآیند تصمیم‌گیری را با محدودیت مواجه می‌کنند. به دلیل این محدودیت‌ها، عمل عقلانی مستلزم ساده‌سازی مدل‌هاست که این موضوع باعث می‌شود در تصمیم‌گیری، هدف اصلی، حل مشکل باشد (سایمون، ۱۹۶۰: ۷۷ - ۶۳). در این راستا، می‌توان رفتار دولت اواما را در برقراری کانال ارتباطی با ایران از طریق کشور عمان تحلیل کرد. در واقع دولت اواما پس از آنکه نتوانست از طریق تحریم‌ها به هدف خود که همانا قطع کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌باشد، برسد و از سویی با روی کار آمدن دولتی اعتدالی در ایران و تلاش برای حل مسالمت‌آمیز مسأله هسته‌ای، رویکرد دولت اواما نیز به سمت بازی برد-برد تغییر کرد.

در الگوی سازمانی، آلیسن به این نکته می‌پردازد که هر تصمیمی اتخاذ شود، به‌ناچار از مجاری سازمان‌ها و نهادهای خاصی صورت می‌گیرد. شناخت سازمانی که تصمیمی بر عهده آن واگذار شده است، می‌تواند ما را از کم و کیف آن تصمیم آگاه کند. بر پایه این الگو، رفتار دولت آمریکا را در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران این‌گونه می‌توان تحلیل کرد که رویکردهای مختلف دولت آمریکا در طی سال‌های گذشته نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، متناسب با ساختار و سازمان بازیگران تعیین‌کننده سیاست خارجی این کشور، اتخاذ شده است.

در الگوی بوروکراتیک، آلیسن این بحث را مطرح می‌کند که سازمان‌ها و ادارات به‌وسیله افرادی اداره می‌شوند که هر یک برای خود نقش و صلاحیتی قائل بوده و ممکن است در رقابت با یکدیگر قرار داشته باشند. در نتیجه تصمیم، نه محصول فرآیند کار و وظیفه یک سازمان بلکه محصول چانه‌زنی افرادی تلقی می‌شود که از موقعیت شغلی خود استفاده و به ایفای نقش می‌پردازند. در نتیجه ویژگی‌های شخصی، شغلی، انگیزه‌ها و عقاید دیوانسالاران در فرآیند تصمیم‌گیری نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (Simon, 1959: 253-283).

بر پایه مدل بوروکراتیک سازمانی آلیسن، نخبگان (اتاق‌های فکر) در صدد نفوذ و اثرگذاری بر افکار عمومی بوده و تلاش زیادی برای گسترش روابط خود با حکومت انجام می‌دهند (Abelson, 109: 2006)، اما ضعف این مدل این است که مراکز و سازمان‌های تصمیم‌ساز (نظیر اتاق‌های فکر و نخبگان سیاسی) را که خارج از نظام بوروکراتیک عمل می‌کنند، نادیده می‌گیرد.

در تحلیل رویکرد دولت اوپاما طی دو سال اخیر در پرونده هسته‌ای ایران بر مبنای مدل بوروکراتیک سازمانی، این نکته شایان ذکر است که دولت اوپاما طی این ادوار همواره تحت تأثیر و نفوذ تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرانی (تیم مشاوران، سازمان اداری، بازیگران محوری و بازیگران تصمیم‌ساز) بوده که به دلایل مختلف حاضر نیستند جنگ دیگری در منطقه خاورمیانه با محوریت و حضور ایالات متحده امریکا صورت گیرد و با توجه به اثرگذاری و نفوذ گفتمانی این گروه، رویکرد اخیر در سیاست خارجی این کشور که همانا عملکرد بر محور مذاکره منتهی به نتیجه فارغ از قوه قهریه و جنگی است، اتخاذ شده است.

مدل نوع سوم در رشته‌های مختلف به نام‌های متفاوت خوانده می‌شود. در روابط بین‌الملل، از «چارچوب‌های مفهومی»^۱ به عنوان سومین مدل یاد شده و در علوم سیاست‌گذاری و همچنین تصمیم‌گیری به عنوان مدل‌های مربوط به روانشناختی معرفتی معروف است. از جمله مدل شهودی چند وجهی^۲، که روش‌های مکاشفه‌ای در روانشناسی شناختی را بصورت تجربی بررسی می‌نماید نیز در همین مقوله جای گیرد (Mintz, 1997: 81). از این منظر، نیروی مذاکرات هسته‌ای را باید در آمادگی روانی ایران و سایر قدرت‌های جهانی برای خروج از بن‌بست هسته‌ای و شهود یک توافق برد-برد جستجو کرد.

در مورد چارچوب‌های مفهومی، روزنا؛ منابع سیاست خارجی در یک کشور بزرگ و باز را متغیرهای وابسته به نقش، جامعه و حکومت می‌داند (Rosenau, 1966: 27-92). برچر، کارهای روزنا را توسعه داده و دو محیط برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی برشمرد. اول محیط عملیاتی و دوم محیط روانشناختی. محیط عملیاتی خود به دو بخش تقسیم می‌شود: الف) میدان بیرونی: که به نظر او شامل متغیرهایی از جمله متغیرهای جهانی، منطقه‌ای و روابط دوجانبه است. ملل متحد از جمله نهادهای سیستم جهانی است. ب) محیط درونی: در توسعه نظریات روزنا شامل توانایی‌های نظامی و اقتصادی، ساختار سیاسی، گروه‌های دارای منافع و نخبگان رقیب هستند. محیط روانشناختی یک منبع غنی برای تشریح تصمیم‌گیری است. ایدئولوژی، میراث تاریخی، شخصیت و آمادگی از متغیرهای محیط روانشناختی هستند (Brecher, 1969: 75-101).

^۱ Conceptual Frameworks.

^۲ Poliheurism.

استین برونر و برخی دیگر از اندیشمندان، معتقدند مدل بازیگر عقلانی نمی‌تواند به‌تنهایی توضیح دهد که چرا دولت‌ها در سراسر تاریخ، سیاست‌هایی را پیگیری کرده‌اند که منطبق تحلیلی آن‌ها را رد می‌کند. برونر که نظریه سیرنیتیکی را پیشنهاد کرده، معتقد است تصمیم‌گیران با حذف تنوع، چشم‌پوشی از محاسبات پیچیده درباره محیط و دنبال کردن تعدادی متغیر ساده که موجب تعدیل رفتار می‌شوند؛ با موقعیت‌هایی سروکار دارند که ما آنها را ساده می‌خوانیم ولی از پیچیدگی خاص خود برخوردارند. در واقع سلسله رفتارهای تصمیم‌گیری کمتر به تحلیل فکری مورد بررسی و بیشتر به تجارب گذشته‌ای مربوط است که زاینده رویکردی تقریباً شهودی درباره حل مسائل است (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۸۱).

بر اساس مطالب بیان شده، می‌توان چنین استنباط کرد که هر چند نخبگان قادر هستند به محیط اتخاذ خط مشی‌ها شکل دهند، ولی اندیشمندان این الگو چندان توجهی به این موضوع نداشته و جایگاهی را برای اتاق‌های فکر قائل نمی‌شوند (Abelson, 2006:113).

با نظر به مطالب فوق اینگونه می‌توان انگاشت که ظرفیت‌ها و جذابیت‌های فرآیند تصمیم‌گیری، باعث شده است تا اندیشمندان مختلف از زوایای گوناگون به بحث درباره آن پردازند. نتیجه این مجاهدت‌های علمی، تولید و عرضه مدل‌ها و رویکردهای متفاوت در حوزه تصمیم‌گیری است (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۸۲).

از آنجا که نظریات مربوط به تصمیم‌گیری، چگونگی اتخاذ تصمیمات را نیز مدنظر قرار می‌دهند، بنابراین می‌توان با مطالعه آنها، به این نتیجه رسید که آیا این نظریه‌ها برای نخبگان و اتاق‌های فکر در مرحله تصمیم‌سازی نقشی قائل هستند یا خیر؟ در مطالب فوق، اشاره‌ای مختصر به هر یک از این مدل‌ها، جایگاه و نقش نخبگان و اتاق‌های فکر در الگوهای مذکور شده است. در ادامه ضمن تشریح اجمالی الگوی سیستمی تصمیم‌گیری، نقش نخبگان و اتاق‌های فکر آمریکا در اتخاذ رویکرد سیاسی این کشور در مواجهه با پرونده هسته‌ای بررسی می‌شود.

الگوی سیستمی تصمیم‌گیری

تصمیم‌گیری، حاصل «کشمکش» میان افراد مختلف است که هدفشان به کرسی‌نشاندن عقاید شخصی، گروهی، سازمانی یا ملی مورد علاقه خودشان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دولت‌ها و احزاب حاکم در سراسر جهان با تصمیم‌گیری در سیاست‌های خارجی توانسته‌اند قدرت و اشخاص را تحت سلطه خود در آورند. الگوی سیستمی تصمیم‌گیری، یکی از انواع تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد. سازمان‌ها و سایر نهادها، توسط افرادی اداره می‌شوند که هر یک برای خود نقش و صلاحیتی قابل

بوده و ممکن است در رقابت با یکدیگر قرار داشته باشند، در نتیجه ویژگی‌های شخصی، شغلی، انگیزه‌ها و عقاید دیوان‌سالاران در فرآیند تصمیم‌گیری نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند. این مدل، که یک مدل توصیفی است، نشان می‌دهد تصمیم، چگونه از طرح موضوع تا حل مساله، اتفاق می‌افتد (شجاعی، ۱۳۶۴: ۷۹). هر یک از این الگوها ارزش خاصی دارند، ولی با توجه به استقبال محققان در استفاده از نظریه سیستمی، به نظر می‌رسد این مدل از قدرت تبیین بیشتری برخوردار است. در قالب این رویکرد، تصمیم‌سازی، جزء مهمی از فرآیند «طرح موضوع تا حل مساله» است که در عمل بیشتر از سوی مراکز تحقیقاتی و اتاق‌های فکر هدایت می‌شوند. در ادامه، دو رویکرد عمده از نظریه سیستمی طرح و جایگاه مراکز تحقیقاتی و اتاق‌های فکر در آن‌ها مشخص می‌شود.

الف- رویکرد روند محور

در هر حوزه‌ای از تحقیقات علمی، برای تجزیه و تحلیل سیستماتیک پدیده‌ها، راه‌حل‌های مختلفی وجود دارد. روند، عبارت است از یک سری فعالیت‌های مرتبط به هم که برای رسیدن به هدفی خاص انجام می‌شود. روند را می‌توان یک زنجیره ارزش دانست که هر مرحله از آن، ارزشی به مرحله قبل می‌افزاید (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۷). به عقیده برخی از اندیشمندان، سیستم، محصول شش روند است که عبارتند از: شناخت مشکل، فهم فرصت و شرایط، شناسایی نهادهای موثر، درک منطق حاکم بر مناسبات، روند عرضه تصمیم و عمل سیاسی بر مبنای تصمیم اخذ شده. در این رویکرد، تصمیم‌سازی، فرآیندی فرعی و مربوط به مرحله سوم ارزیابی است که در آن، مراکز تحقیقاتی و اتاق‌های فکر، مانند دیگر بازیگران (احزاب، گروه‌های فشار و ...) اعمال نفوذ می‌کنند (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۷).

ب- رویکرد بازیگر محور

در این نوع تصمیم‌گیری، بازیگر (بازیگران) سیاسی با انتخاب روبرو می‌باشند. بازیگر در تصمیم‌گیری‌های خود، تصمیماتی را اتخاذ می‌کند که بهترین تصمیم ممکن بوده و احتمال و امکان نیل به اهداف و مقاصد او را به حداکثر می‌رساند. در راس تمام تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، در همه دولت‌ها و احزاب حاکم، گروهی از بازیگران هستند که در امور خارجی و جلوگیری از دخالت قدرت‌های دیگر تصمیم‌گیری می‌کنند و تمام وضعیت موجود بر پایه محاسبات عقلانی و داده‌های عینی ارزیابی می‌شود.

گروهی دیگر از صاحب‌نظران، در مقابل تاکید بر روند، نظام را بر اساس بازیگران عمده آن

تحلیل می‌کنند. از دید آنها تصمیم‌گیری بیش از هر چیز، برآیند نوع اعمال نفوذ بازیگران است. بنابراین شناخت این بازیگران، گامی اساسی است. در این رویکرد، تیم مشاوران، سازمان اداری، بازیگران محوری و تصمیم‌ساز، بازیگران اصلی را شکل می‌دهند. بر این مبنای مراکز تحقیقاتی و اتاق‌های فکر در زمره گروه چهارم (تصمیم‌سازان) قرار می‌گیرند که با تولید ایده و استفاده از افکار عمومی، صاحبان قدرت را تحت فشار قرار داده و دیدگاه‌های خود را حاکم می‌کنند (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۹). برای نمونه می‌توان به کمک فکری برژینسکی به دولتمردان آمریکا در موضوع اوکراین و عراق اشاره کرد؛ او در مصاحبه با سی‌ان‌ان می‌گوید: «واشنگتن برای رویارویی با داعش نیاز به مشارکت کشورهای مسلمان از جمله ایران دارد» (سی‌ان‌ان: ۵ سپتامبر ۲۰۱۴). یا موسسه بروکینگز در تحلیل پیمایشی با عنوان افکار عمومی آمریکا در خصوص داعش و درگیری اعراب و اسرائیل می‌نویسد: «تصمیم‌اوباما (مقابله با داعش) آگاهانه بوده و برابر نظرسنجی انجام شده ۷۰ درصد آمریکایی‌ها داعش را تهدیدی بزرگ می‌دانند» (۱۹ نوامبر: ۲۰۱۴). به علاوه با مذاکرات هسته‌ای رویکرد تهدیدپندارانه نسبت به ایران تغییر می‌کند.

جایگاه نخبگان (اتاق‌های فکر) در رویکرد سیاسی ایالات متحده آمریکا

با نظر به افزایش پیچیدگی‌ها در معادلات و محاسبات بین‌المللی، اهمیت نیروهای کارشناسی نیز در تبیین امور و تعیین بهترین شیوه‌های نقش‌آفرینی در نظام جهانی افزایش یافته است. در چنین شرایطی، نخبگان سیاسی در مراکز پژوهشی و مطالعاتی در بسیاری از کشورها برای دخالت در روند رسمی تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی، زمینه مساعدی پیدا کرده‌اند. نخبگان در بسیاری از کشورهای پیشرفته به‌ویژه آمریکا تاثیر مستقیم یا غیرمستقیمی بر روند سیاست خارجی دارند. البته شماری از مولفه‌ها از جمله چگونگی برخورد مقامات حکومتی پاسخگو با عقاید متخصصان سیاسی مشخص، هزینه‌ها و مزایای محسوس ناشی از قبول پیشنهادات آنها و اولویت تعیین شده برای یک موضوع سیاسی معین، می‌تواند میزان نفوذ نخبگان سیاسی بر اتخاذ رویکردهای سیاسی را تعیین کند (لب‌خنده، کریمی فرد، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۵). به طور کلی شیوه‌های تاثیرگذاری اتاق‌های فکر بر روند سیاست خارجی یک کشور را می‌توان بدین شرح تبیین کرد:

الف - تولید فکر و ایده

مهمترین تاثیر نخبگان سیاسی تولید فکر و اندیشه نو است. این کارکرد می‌تواند تصور تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی نسبت به مسائل جهانی و چگونگی پاسخگویی آنها به این مسائل

را تغییر دهد. تولیدات فکری نخبگان می‌تواند مفاهیم مربوط به منافع ملی را تغییر دهد و بر رتبه‌بندی اولویت‌های سیاست خارجی یک کشور تاثیر گذارد. این تولیدات همچنین می‌تواند نقشه راه اقدام دولتمردان در حوزه سیاست خارجی باشد، البته طبیعی است جلب توجه آن دسته از سیاستمداران پرکاری که منابع اطلاعاتی فراوانی دارند، کار آسانی نیست. برای نیل به این هدف، نخبگان باید از کانال‌های متعددی برای عرضه هر چه بهتر تولیدات فکری خود استفاده کنند. نخبگان تلاش می‌کنند از طریق انتشار مقاله، کتاب، گزارش، تدارک برنامه‌های تلویزیونی، مصاحبه‌های مطبوعاتی و فعالیت‌های اینترنتی در بازار اطلاعات، جایگاه مناسبی برای خود بیابند. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مطالعات انجام شده از سوی مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل امریکا، بنیاد هریتیج و موسسه بروکینگز؛ به مباحث درون حکومتی امریکا درباره استراتژی‌های مناسب و نهادهای لازم برای مقابله با تهدیدات تروریستی در داخل و خارج کمک کرد (لب خنده، کریمی‌فرد، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۵).

ب- تجمیع متخصصان سیاست خارجی

علاوه بر ارائه طرح و ایده نو، نخبگان سیاسی از طریق اتاق‌های فکر محیطی برای گردهمایی کارشناسان و صاحب‌نظران سیاست خارجی فراهم می‌کنند، این کارکرد، درک مشترک از گزینه‌های سیاست خارجی یک کشور در میان جامعه روشنفکری را تسهیل می‌کند. به‌عنوان یک قاعده، هیچ ابتکار عمده‌ای در سیاست خارجی نمی‌تواند پایدار باشد مگر این که از حمایت موثر جامعه کارشناسی برخوردار باشد. یکی از نتایج اصلی نخبگان از طریق فعالیت در اتاق‌های فکر، ایجاد چنین جامعه‌ای است. در امریکا از میان اتاق‌های فکر موجود، شورای روابط خارجی در ایفای این نقش ماهرترین مرکز می‌باشد. این شورا سالانه صدها نشست را در نیویورک، واشنگتن و شهرهای مهم امریکا برگزار می‌کند (Hass, 2002: 6).

پ- آرایه نظرات مشورتی به مقامات دولتی

نخبگان از طریق ترتیب جلسات کارشناسی، سمینارها و کنفرانس و دعوت از تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی با مقامات دولتی ارتباط برقرار می‌کنند. در امریکا برخی نخبگان سیاسی در اتاق‌های فکر به منظور گسترش دیدگاه‌های خود، دوره‌های مختلفی را برای بررسی جوانب گوناگون سیاست امریکا برگزار می‌کنند و از سیاستگذاران دولتی برای شرکت در این دوره‌ها دعوت به عمل می‌آورند. نخبگان سیاسی در فرآیند افزایش نقش و موقعیت خود در محیط سیاستگذاری از طریق تکیه بر کانال‌های یادشده، قادرند با حکومت ارتباط موثر برقرار کنند (Hass,)

(2002: 7).

همچنین گاهی وقایعی در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی اتفاق می‌افتد که نیازمند تحلیل و تفسیر دقیق‌تر به منظور شناخت بهتر برای واکنش سریع و مناسب به آنها است. تصمیم‌گیران اغلب فاقد زمان یا توان کافی برای تحلیل دقیق حوادث هستند، در حالی که نخبگان سیاسی به سبب کار مداوم در اتاق‌های فکر، از تبحر و اطلاعات زیادی در زمینه‌های مختلف برخوردار بوده و به همین دلیل درک و شناخت بهتری از مسائل روز ارائه می‌کنند. در واقع نخبگان سیاسی با ارائه مشورت به رئیس‌جمهور، شورای امنیت ملی، اعضای پارلمان و دستگاه سیاست خارجی از طریق حضور مستقیم در جلساتی که به وسیله آنها تشکیل می‌شود در فرآیند سیاست خارجی ایفای نقش می‌کنند (Hass, 2002: 7).

ت- ارایه راه‌حل در مباحث اختلافی از طریق اجماع

نخبگان سیاسی در اتاق‌های فکر می‌توانند از طریق حمایت و زمینه‌سازی برای انجام گفتگوهای حساس و ایفای نقش میانجی میان طرف‌های درگیر در سیاست خارجی، نقش فعال‌تری به عهده گیرند. در برخی موارد، نخبگان سیاسی با دعوت از گروه‌های درگیر در یک مناظره و ترتیب جلسات مشترک برای حل اختلاف میان آنها تلاش می‌کنند. گفتنی است این وظیفه بیشتر از سوی نخبگانی که در اتاق‌های فکر معتبر و قدرتمند جهانی حضور دارند، انجام می‌شود (Abelson, 2006: 67).

رویکرد نخبگان ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران

نخبگان با مفهوم‌سازی، سناریوپردازی و تغذیه فکری کانون‌های قدرت، نقش تاثیرگذاری در جهت‌گیری سیاست خارجی و امنیتی آمریکا ایفا می‌کنند. رصد طرح‌های مطالعاتی، گزارش‌های سالانه و اظهارنظرهای پژوهشگران ارشد اتاق‌های فکر آمریکا مبین وجود چهار رویکرد زیر در قبال ایران است:

الف- رویکرد گفت‌وگوی همه‌جانبه معروف به معامله کلان

برخی از نخبگان سیاسی در اتاق‌های فکر آمریکا خواهان حل و فصل حوزه‌های تنش ایران و آمریکا در قالب یک بسته پیشنهادی^۱ هستند که در آن به صورت همزمان چهار مقوله حقوق بشر، ترتیبات منطقه‌ای، فرآیند صلح خاورمیانه و خلع سلاح از طریق مذاکرات دیپلماتیک پیگیری شوند. این گروه اقدام‌های تشویقی را موثرتر از گزینه تحریم (چماق) ارزیابی می‌کنند و مصداق ایده خود

^۱ Incentives & Disincentives Package.

را خلع سلاح جمهوری‌های شوروی سابق در قالب وام برای خلع سلاح اتمی^۱ می‌دانند. برای مثال جورج پرکوویچ کارشناس مطرح اتاق فکر کارنگی در مقاله‌ای با عنوان «تغییر منافع هسته‌ای ایران» معتقد است امریکا برای ایجاد تغییرات مثبت در ایران باید بپذیرد که سیاست واشنگتن در قبال این کشور طی سال‌های گذشته کاری از پیش نبرده و خواستار ارائه مشوق‌های زیر به ایران شده است:^۲

❖ احترام به امنیت و حاکمیت ملی ایران؛

❖ کمک به هسته‌ای شدن ایران به گونه‌ای که فناوری آن بومی نبوده و وارداتی باشد؛

❖ مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؛

❖ آزادی اموال توقیف شده ایران در امریکا؛

❖ لغو پلکانی تحریم‌های یکجانبه؛

❖ حمایت از تاسیس خط لوله صلح میان ایران، پاکستان و هند.

ایده اصلی این رویکرد که در زمان دولت بوش مطرح و توسط اتاق فکر بروکینگز دنبال شد، این بود که امریکا با توجه به درگیر شدن نیروهایش در عراق باید از پرونده هسته‌ای ایران به عنوان فرصتی مناسب برای بازکردن باب گفت و گو با دولت ایران استفاده کند. این رویکرد، برخورد نظامی با ایران را اشتباهی بزرگ می‌داند که عامل درگیر شدن امریکا در جبهه‌ای بسیار سخت‌تر از عراق می‌شود. آنها حتی با حملات محدود نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای ایران نیز مخالف هستند و بر این باورند که دولت بوش با تکیه بر قدرت نرم می‌تواند مساله هسته‌ای ایران را به بهترین شکل جهت دهد که در صورت تحقق این مهم به دو دستاورد مهم دست می‌یابد:

* کنترل توان هسته‌ای ایران با استفاده از قدرت نرم و به تبع آن پرداختن کمترین هزینه

دکتر سرجان تامسون محقق برجسته شورای انگلیسی - امریکایی و سفیر سابق انگلستان در هند و نماینده عالی این کشور در سازمان ملل در گزارش نهایی پروژه مطالعاتی پرونده هسته‌ای ایران که در مارس ۲۰۰۷ به کاخ سفید ارسال شد با وجود تاکید بر کنترل توان هسته‌ای ایران بر این مهم تاکید می‌کند که راه‌های متفاوت و متعددی برای کنترل برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد، اما نکته حائز اهمیت این است که بسیاری از این راه‌ها هزینه‌های سنگینی برای امریکا به دنبال دارد. وی بهترین راه را برای کنترل توان هسته‌ای ایران، ترغیب ایران به مذاکره و بازکردن باب گفت و گو با این کشور عنوان می‌کند که در این صورت دولت امریکا با کمترین هزینه به بهترین نتیجه می‌رسد^۳ (اقارب

^۱. Loan for Nuclear Disarmament.

^۲. پرکوویچ، ۲۰۰۵، قابل دسترسی در آدرس: <http://ghasedak.behdad.org/article.php?aid=1304>.

^۳. Basic Project on Preventive Engagement with Iran, Discussion Paper Series No.2, March 2007, www.basicint.org.

پرست، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۵).

* کسب موفقیت بزرگ و احیای پرستیژ آمریکا

برآیند *ایو دالدر*، *مایکل و مایکل لوی* از محققان برجسته اتاق فکر بروکینگز در تحقیقات خود در زمینه پرونده هسته‌ای ایران از لزوم همکاری آمریکا با اتحادیه اروپا در برخورد با ایران سخن گفته و بر این باورند؛ تهدیداتی که از سوی ایران متصور است، بیش از آمریکا متوجه اروپاست، لذا آمریکا باید در حل این مساله با اروپا همکاری کند. ایشان برخورد نظامی با ایران را عامل تشدید نیاز این کشور به افزایش ضریب امنیت تسلیحاتی عنوان کرده و باور دارند در صورتی که دولت آمریکا موفق شود پرونده هسته‌ای ایران را از طریق مسالمت‌آمیز حل کند، این موفقیت، پرستیژ آسیب‌دیده آمریکا که ناشی از سیاست خارجی یکجانبه‌گرایانه این کشور و ناکامی در عراق و افغانستان است را ترمیم می‌کند (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۸۱).

رویکرد فشار از داخل

رویکرد دیگری که برخی موسسات و شخصیت‌های برجسته آمریکایی دنبال می‌کنند، رویکرد فشار از داخل یا ایجاد نارضایتی عمومی از سیاست‌های هسته‌ای دولت ایران است. یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازهای این رویکرد، *ریچارد آرمیتاژ*، معاون اسبق وزیر امور خارجه آمریکا و از شخصیت‌های برجسته جریان موسوم به جریان وزارت خارجه‌ای در آمریکا می‌باشد. آرمیتاژ و دیگر همفکران وی در موسسات تحقیقاتی وابسته به وزارت امور خارجه آمریکا بر این باورند که دولت ایران، تکنولوژی هسته‌ای را به عنوان مولفه‌ای محوری در حفظ امنیت ملی قلمداد کرده و آن را به عنوان یک باور پذیرفته شده، هر روز به متن جامعه تزریق می‌کند. آرمیتاژ با تاکید بر تاثیرگذاری باور توده‌های مردم در سیاستگذاری دولت‌ها، این ایده را مطرح می‌کند که دولت آمریکا باید حداکثر توان خود را برای بی‌اثر کردن تبلیغات دولت ایران در مورد انرژی هسته‌ای به کار بندد تا پرونده هسته‌ای، حمایت داخلی خود را در ایران از دست بدهد. به این ترتیب دولت ایران خود مجبور می‌شود تا به خواسته‌های اروپا و آمریکا تن در دهد (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۸۱).

استراتژی آرمیتاژ برای تحقق این طرح کلی، به راه انداختن بحث‌های داخلی در مورد مخاطرات دستیابی به فناوری هسته‌ای و اقدامات ایران در راستای غنی‌سازی است. وی بر این باور است که با به راه افتادن این مباحث، دولت ایران سعی می‌کند با ابراز احساسات و بی‌اطلاعی مردم، جریان را احساسی کرده و از احساسات ملی استفاده کند. آرمیتاژ در ادامه، از آگاهی‌دادن علمی با استفاده از روشنفکران داخلی حامی غرب و ابزارهای خارجی مانند رسانه‌هایی چون صدای آمریکا، رادیو فردا

و غیره به عنوان ابزار خنثی کردن اقدامات دولت ایران یاد می‌کند (Armitage, 2003: 16-17).

رویکرد مهار از طریق گسترش دامنه تحریم‌ها

برخی اتاق‌های فکر آمریکا با بی‌اثر خواندن مذاکره با ایران، تنها گزینه تغییر رفتار تهران را گسترش برد و دامنه تحریم‌ها ارزیابی می‌کنند. برای مثال پاتریک کلاوسون، معاون پژوهشی موسسه واشنگتن در امور خاور نزدیک، از کارشناسان ارشد فصلنامه خاورمیانه و نویسنده کتاب «ارزیابی موفقیت و موقعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران» در دوره سید محمد خاتمی معتقد است آمریکا همسو با افزایش دامنه تحریم‌ها باید حمایت از جریان‌های سیاسی داخلی را نیز در اولویت برنامه‌های سیاسی - امنیتی خود قرار دهد. کلاوسون مذاکره هسته‌ای با ایران را به دلایل زیر مفید نمی‌داند:

* انعکاس منفی آن در دولت‌های میانه‌روی عرب متحد آمریکا در منطقه و مغایرت با اهداف اعلانی آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ؛

* ایجاد این تصور در هیات حاکمیت ایران که هرگونه نزدیکی به تولید تسلیحات هسته‌ای، قدرت مانور و چانه‌زنی آنان در مذاکرات را افزایش می‌دهد (عبدالله‌خانی، کاردان، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۱۷).

پاتریک کلاوسون، تحریم‌های شورای امنیت را برای توقیف برنامه‌های هسته‌ای ایران ناکافی می‌داند و خواستار تقویت گزینه‌های امنیتی با تمرکز بر دو تاکتیک انزواسازی^۱ و مهار و بازدارندگی^۲ است. کلاوسون معتقد است آمریکا به جای تحریم‌های اقتصادی باید یک ائتلاف موثر را تشکیل دهد؛ زیرا شرایط داخلی و خارجی ایران طوری است که از انزوای سیاسی نگران است، اما مشکل این است که سرعت دستیابی به یک ائتلاف موثر کند است (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۸۵).

رویکرد تحریم‌محور شایع‌ترین رویکرد حاکم بر اتاق‌های فکر و مراکز مطالعاتی در آمریکا است. با بررسی گزارش سالانه و نتایج و گزارش‌های متعدد اتاق‌های فکر مهمی چون شورای روابط خارجی آمریکا و موسسه کارنگی، یک برآیند کلی حاصل می‌شود که بر لزوم فشار تدریجی، نه شدید و کوتاه مدت تاکید می‌کند. این فشارها که در قالب تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم‌های متنوع اقتصادی غرب، کاهش مرادفات سیاسی جلوه گر می‌شود، با دو هدف کلی طرح‌ریزی شده است:

^۱. Isolation.

^۲. Containment – Deterrence.

اول: اعمال فشار بر ایران به منظور افزایش ناکارآمدی تا سرحد ورشکستگی دولت

یکی از اهداف تحریم‌ها؛ اعمال فشار بر دولت ایران، مشغول‌داشتن ایران به درگیری‌ها، مشکلات متعدد و در نتیجه ناکارآمدی در عمل به وظایف است. گری سیک که سال‌ها به عنوان مشاور عالی شورای امنیت ملی آمریکا فعالیت کرده و هم‌اکنون نیز به‌عنوان یکی از محققان برجسته شورای روابط خارجی آمریکا فعالیت می‌کند بر این باور است که بهترین راه برای به زانو درآوردن دولت ایران و مجبور کردن این کشور به پذیرش خواسته‌های غرب و مهم‌تر از همه کنترل برنامه هسته‌ای ایران، ایجاد نارضایتی عمومی در داخل از طریق تحریم‌های درازمدت و مرحله‌ای است. گری سیک معتقد است که تحریم‌ها و فشارهای شدید و مقطعی، سبب ایجاد اتحاد در داخل و تهییج احساسات عمومی علیه آمریکا و غرب می‌شود؛ لذا با تکیه بر تحریم‌های درازمدت و مرحله‌ای بدون تحریک احساسات ملی‌گرایانه می‌توان دولت ایران را با مشکلات متعدد و در نهایت ناکارآمدی روبه‌رو کرد. به این ترتیب دولت ایران به تدریج پایگاه مردمی خود را از دست داده و نارضایتی داخلی دولتمردان ایران را به شدت آسیب‌پذیر کرده و زمینه تمکین ایشان را فراهم می‌آورد.^۱

دوم: به انزوا کشاندن ایران و بسترسازی برای ایجاد تصویر یک بازیگر مخمل

تجارب امنیتی در آمریکا نشان داده یکی از مهمترین مقدمات طراحی استراتژی تهاجمی موفق علیه یک دولت، به انزوا کشاندن آن دولت و به دنبال آن ایجاد تصویر یک بازیگر منزوی و مخمل امنیت بین‌الملل است. در این صورت امکان تحریک افکار عمومی بین‌المللی و داخلی آمریکا برای اعمال فشارهای هر چه بیشتر بر آن دولت مهیا می‌شود. قائلان به این تئوری در اتاق‌های فکر تاثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران بر این باورند که اعمال فشار بر ایران بدون در نظر گرفتن افکار عمومی آمریکا و جهان به‌نوعی ساده‌اندیشی است. از سوی دیگر، فشار بر ایران در صورتی معنا می‌یابد که ایران نتواند با دیگر دولت‌ها ائتلاف و اتحاد برقرار کند و در یک محاصره واقعی قرار گیرد. به این ترتیب با اعمال تحریم‌های تدریجی در قالب تحریم‌های سازمان ملل متحد و تحریم‌های شورای اروپا و ... می‌توان به تدریج ایران را به انزوا کشاند و در عین حال از آن تصویر یک بازیگر مخمل امنیت بین‌الملل را در جهان ارائه کرد که این خود زمینه را برای اقدامات احتمالی بعدی علیه ایران فراهم می‌کند (امام جمعه زاده و بابایی، ۱۳۹۴: ۸۹).

رویکرد حمله نظامی پیش‌دستانه

برخی اتاق‌های فکر و نخبگان سیاسی آمریکا، معتقد به گزینه حمله نظامی غافلگیرانه^۲ هستند.

^۱. "Alliance against Iran" interview: Gary G. Sick, executive director of the Gulf/2000 Project, Columbia University, January 23, 2007 <http://www.cfr.org/>

^۲. Surprise Military Action.

این حمله می‌تواند به تاسیسات هسته‌ای محدود باشد یا برای اطمینان خاطر از ناتوانی ایران در مبادرت به اقدام تلافی‌جویانه، همه زیر ساخت‌های نظامی را شامل شود. مرکز سیاست‌های امنیتی، موسسات سیاست خارجی دانشگاه جان هاپکینز و بنیاد هریتیج، برخی اتاق‌های فکر حامی گزینه حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران هستند.

رویکرد تضعیف نظام ایران از طریق مشرب‌سازی فکری سناریوی عملیات روانی

ایران باید فعالیت لابی‌ها در میان نخبگان و اتاق‌های فکر آمریکا را از دو منظر زیر بررسی کند:

* جایگاه نخبگان در روند تبدیل تصمیم‌سازی به تصمیم‌گیری؛

* نقش تحرکات نخبگان در گسترش ابعاد عملیات روانی.

تعدادی از نخبگان در برخی از اتاق‌های فکر آمریکا مانند بنیاد دفاع از دموکراسی، کمیته خطر جاری، موسسه هادسون و مرکز نیکسون از گزینه سازماندهی تهدیدات نرم علیه ایران حمایت می‌کنند. در این خصوص افرادی نظیر جوزف لیبرمن (سناتور یهودی دموکرات)، جیمز وولسی (مدیر اسبق سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا)، ایلان برمان (معاون سیاستگذاری شورای سیاست خارجی)، مارک پالمر (سفیر اسبق آمریکا در مجارستان)، دانیل پلتکا (مدیر گروه مطالعات دفاعی و سیاست خارجی موسسه امریکن اینتر پرایز)، الیوت کوهن، (مبتکر نظریه جنگ چهارم جهانی)، فرانک گافنی (مدیر مرکز سیاست امنیتی)، دانیل پاییز (سردبیر فصلنامه خاورمیانه) و مارشال بریت (پژوهشگر ارشد موسسه شورای سیاست خارجی آمریکا)، معتقدند برای تضعیف نظام یا تغییر رفتار ایران باید سیاست منزوی‌سازی با بهره‌گیری از ترفندهای عملیات روانی در دستور کار قرار گیرد. در همین ارتباط برخی اتاق‌های فکر آمریکا به صورت مستقیم وارد فاز تولید عملیات روانی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده‌اند که از مصادیق آن می‌توان به تهیه فیلم مستند «ایرانوم» با تلفیق دو واژه ایران و اورانیوم یا انتشار کتاب «الفبای ایران»^۱ اشاره کرد. فیلم مستند ایرانوم به کارگردانی الکس تریمز، با چهار زبان انگلیسی، عربی، فرانسوی و فارسی تهیه و در آن با به کارگیری دو مولفه تبلیغاتی/ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی؛ فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تهدیدی راهبردی برای کشورهای عرب منطقه و غرب جلوه داده‌اند. در این فیلم مستند با ۲۵ محقق و پژوهشگر ارشد اتاق‌های فکر مصاحبه شده است. این فیلم با حمایت بنیاد کلاریون تولید شده که یکی از موسسات پیشرو در سازماندهی جنگ تبلیغاتی است به طوری که پیشتر نیز دو فیلم «جهاد سوم» و «نگرانی: جنگ اسلام بنیادگرا در مقابل غرب»^۲ را ساخته است. بنیاد دفاع از دموکراسی، موسسه هادسون، بنیاد هریتیج و

^۱ <http://iranprimer.usip.org/frontpage>.

^۲ Obsession: Radical Islam's War Against the West.

مرکز آزادی دیوید هاروویتز نقش فعالی در ساخت این فیلم ایفا کرده‌اند.

در کتاب الفبای ایران، حدود ۵۰ پژوهشگر ارشد اتاق‌های فکر آمریکا نظرات خود در رابطه با ایران را بیان کردند که توسط رابین رایت و همکاری مشترک دو مرکز مطالعاتی موسس آمریکا برای صلح و مرکز بین‌المللی محققان وودرو ویلسون انجام شده است. ترسیم اوضاع بحرانی از اقتصاد ایران، تداعی آستانه دستیابی ایران به تسلیحات اتمی، شیعه‌ستیزی، تبلیغ اخبار غیرواقعی از اهداف و ماهیت فعالیت‌های سپاه پاسداران و ایجاد شائبه وجود تعارض و اختلاف بین جامعه و سطوح حاکمیت، بخشی از ابعاد عملیات روانی کتاب الفبای ایران هستند. برخی روش‌های نخبگان سیاسی آمریکا برای افزایش تاثیرگذاری عملیات روانی عبارتند از:

* هم‌افزایی ظرفیت‌ها از طریق پیاده‌سازی الگوی تعامل شبکه‌ای

بررسی روابط حاکم بر اتاق‌های فکر معتبر آمریکا که در حوزه مسائل دفاعی امنیتی فعال هستند، بیانگر تعامل نزدیک نخبگان سیاسی با اصحاب رسانه، قانونگذاران، دولتمردان و لابی‌های اسرائیل است؛ مثلاً برای نخبگان سیاسی وابسته به لابی‌های اسرائیل، با دعوت از مشاوران ارشد باراک اوباما برای اثرگذاری غیرمستقیم بر سیاست‌های کاخ سفید بهره می‌برند که از مصادیق آن می‌توان به سخنرانی مشاور امنیت ملی آمریکا در اتاق فکر واشنگتن در سی و یکم ژانویه ۲۰۱۰ اشاره کرد که در آن از دو گزینه «تحریم» و «مذاکرات تحت فشار» برای تغییر سیاست‌های هسته‌ای ایران حمایت شده است.

* مدیریت استراتژیک افکار عمومی و تقویت پل‌های ارتباطی با کانون‌های قدرت

رفتار کاوی نخبگان سیاسی در اتاق‌های فکر آمریکا مبین برنامه‌ریزی آنان برای افزایش تاثیرگذاری بر کانون‌های قدرت است. در این خصوص مهم‌ترین روش‌های اعمال نفوذ اتاق‌های فکر آمریکا برای اثرگذاری بر روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در حوزه مسائل سیاسی، امنیتی و دفاعی عبارتند از:

- عضوگیری از دولتمردان آمریکا در شورای مشاوران یا روسای افتخاری مراکز مطالعاتی؛
- بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماسی عمومی مانند چاپ نشریه، فصلنامه یا ساخت فیلم‌های مستند؛
- عضوگیری از سناتورها و نمایندگان شاخص کنگره؛
- عضوگیری از مشاوران ارشد کاخ سفید معروف به گروه سزار؛
- دعوت از قانونگذاران و دولتمردان کاخ سفید برای سخنرانی یا مصاحبه؛
- حضور و سخنرانی در اجلاس‌های مهم امنیتی، اقتصادی و سیاسی بین‌المللی مانند سخنرانی ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا در اجلاس داووس ۲۰۱۱.

راهکارهای پیشنهادی در مقابل رویکرد نخگبان در اتاق‌های فکر امریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران

به جز رویکرد مذاکره‌محور، سه رویکرد بعدی اتاق‌های فکر امریکا در قبال ایران از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ عملاً تهدیدات امنیتی جدی را در مقابل ایران تصویر می‌کنند و این توجه ویژه مسئولان امنیتی برای تعویق پاداستراتژی مشخص جهت مقابله با این تهدیدات را طلب می‌کند. در این میان برای مقابله با رویکردهای تبیین‌شده، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

اول: استفاده هوشمند از ابزارهای قدرت نرم

با توجه به این که دولت امریکا همواره به دنبال ایجاد نارضایتی عمومی در ایران بوده و سعی کرده دولت ایران را در عمل به وظایف خود ناکارآمد نشان دهد، در این مورد رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغاتی با ایجاد جنگ روانی رسانه‌ای تلاش می‌کنند این شائبه را به وجود آورند که بسیاری از کاستی‌های اقتصادی در جامعه، ناشی از توجه صرف و سرمایه‌گذاری کلان دولت در عرصه فناوری هسته‌ای به منظور دستیابی به تسلیحات هسته‌ای است تا با این ترفند بتوانند در زمینه دفاع یکپارچه و منسجم از دانش هسته‌ای بومی، بین جامعه و حاکمیت شکاف ایجاد کنند؛ در نتیجه شایسته است رسانه‌های همگانی ضمن انعکاس خدمات مثبت دولت، به تقویت مؤلفه‌های همگرایانه در جامعه نیز توجه کنند.

دوم: افزایش تعامل هدفمند میان نخگبان و تصمیم‌گیران سیاسی

بر اساس استراتژی افرادی نظیر ریچارد آرمیثاژ، ایجاد بحث‌هایی با وجهه علمی تاثیر بسزایی در تخریب اهمیت فناوری هسته‌ای ایران دارد، پاداستراتژی که در مقابل این گروه از نخگبان سیاسی در اتاق‌های فکر پیشنهاد می‌شود دارای سه مرحله است:

الف- کنترل افرادی که در قالب شخصیت‌های علمی با اصل نهادینه‌شدن دانش هسته‌ای بومی در ایران مخالف هستند و با سوء نیت قصد دارند نوعی نگرانی را در جامعه ایجاد کنند؛

ب- تبیین و تشریح این استراتژی غیر معقولانه غرب برای مردم از طریق رسانه‌های گروهی؛

ج- توجه به انسجام فکری رویه‌ای میان نخگبان آکادمیک و رجال سیاسی از طریق تعامل با اتاق‌های فکری که می‌توانند مسیر دستیابی سریع‌تر، آسان‌تر و کم هزینه‌تر به دانش هسته‌ای بومی را تسهیل کنند.

سوم: ورود به ائتلاف‌ها و اتحادهای مختلف

در مقابل تلاش‌های غرب به ویژه امریکا در به انزوا کشاندن ایران، وارد شدن ایران به

ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ارائه چهره بازیگری فعال در نظام بین‌الملل می‌تواند بهترین راهکار باشد.

چهارم: جلوگیری از ایجاد رویه در صدور قطعنامه‌های تحریم علیه ایران

تلاش غرب در شکل‌دهی یک رویه در صدور تحریم علیه ایران خطرات بزرگی را متوجه این کشور می‌کند. به منظور مقابله با این تهدید، تاثیرگذاری بر قدرت‌های اروپایی، استفاده از نقاط اختلاف میان اروپا و آمریکا به عنوان مثال اختلاف بین روسیه و آمریکا در برنامه سپر دفاع موشکی، استفاده از ابزار تهدید و تطمیع در مقابل اروپا همه می‌تواند در صف واحدی که برای صدور قطعنامه‌های تحریم علیه ایران شکل گرفته، خلل ایجاد کند.

پنجم: تبیین استراتژی دفاعی بر اساس بازدارندگی برای مواجهه با حملات نظامی محدود احتمالی

اگر چه احتمال وقوع حملات نظامی محدود بسیار اندک است، ولی بی‌شک در نظر گرفتن یک استراتژی دفاعی برای مقابله با این تهدیدات در حوزه امنیت ملی یک باید است. این استراتژی دفاعی ابعاد متنوعی را پوشش می‌دهد که این خود تاسیسات ضد موشک، تاسیسات ضد هوایی و غیره را شامل می‌شود. از سوی دیگر، توجه به مولفه‌های جنگ روانی متقابل در توسل به اقدامات تلافی‌جویانه به موازات تهدیدات مقامات آمریکایی در این مورد می‌تواند تاثیرگذار باشد.

ششم: تقویت اتاق‌های فکر داخلی به منظور آسیب‌شناسی سناریوهای تهدیدزا

میان اتاق‌های فکر با ارکان تولید و توزیع قدرت در آمریکا، نوعی وابستگی شبکه‌ای و انسجام رویه‌ای حاکم است که این مساله بستر هم‌افزایی ظرفیت‌ها و همسویی منافع بین کانون‌های دانش، قدرت و ثروت را به وجود آورده است. به همین دلیل، رفتار کاوی افق سیاست‌های آمریکا در قبال ایران، کالبدشکافی و ساختارپژوهی اتاق‌های فکر از بروز خطای استراتژیک جلوگیری می‌کند. به دلیل این که زیربنای تقنینی سیاست‌های آمریکا در قبال ایران در سطوح کنگره پایه‌ریزی می‌شود، یکی از مراکز سیبل هدف‌گیری اتاق‌های فکر معتبر آمریکا، برنامه‌ریزی عملیاتی برای مدیریت افکار عمومی قانونگذاران کمیسیون‌ها و کمیته‌های تخصصی کنگره است. پس هر میزان اشراف اطلاعاتی ایران از پژوهشگران شرکت‌کننده در کمیسیون‌های کنگره افزایش یابد، از آنجا که تبدیل روند تصمیم‌سازی به تصمیم‌گیری از قابلیت‌های اتاق‌های فکر است، بالطبع ارزیابی متولیان از افق رفتار پارلمانی آمریکا در قبال ایران با صحت بیشتری همراه می‌باشد و ایران می‌تواند با لابی‌گری به اهداف

مدنظر خود دست یابد و رصد دقیق جلسات استماع کنگره با محوریت ایران می‌تواند به پیش‌بینی رفتار پارلمانی امریکا در قبال ایران منجر شود و با لابی‌گری و تاثیر بر عناصر تاثیرگذار در این اتاق‌ها، دیدگاه دولتمردان امریکا در قبال ایران را در راستای منافع خود تغییر دهد و از بروز خطاهای استراتژیک بکاهد.

هفتم: بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت برجام

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که تیرماه ۱۳۹۴ بین جمهوری اسلامی ایران و ۶ کشور قدرتمند جهان موسوم به ۵+۱ توافق شد، پس از تایید توسط شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی و نهایتاً مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۹۴ به مرحله اجرایی شدن رسید. این در شرایطی بود که مفاد این برنامه به‌رغم تمامی اختلاف‌های شدید دو حزب عمده ایالات متحده امریکا (دموکرات و جمهوری‌خواه) در خصوص متن این توافق، تأیید شد. اکنون که تقریباً یکسال از زمان اجرایی شدن برجام می‌گذارد، صفحه سیاست بین‌الملل دچار تغییراتی شده است. از یکسو، بر خلاف انتظار و عموم پیش‌بینی‌ها، دونالد ترامپ، کاندیدای حزب جمهوری‌خواه، در یک رقابت خاص، توانست با اتکا بر ۳۰۶ رای الکترال، منتخب ریاست جمهوری آتی ایالات متحده شود و از ابتدای سال ۲۰۱۷، سکان رهبری و هدایت این کشور را بر عهده بگیرد. این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که وی از منتقدین اصلی برجام بوده و بارها اعلام کرده که در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا و ورود به کاخ سفید، برجام را پاره کرده و خواهان گفتگوی مجدد برای تدوین یک برنامه مشترک دیگر می‌باشد.

البته این که ترامپ چقدر بتواند به این وعده سیاسی خویش جامه عمل بپوشاند، جای تأمل است. چرا که به‌زعم اغلب کارشناسان و سیاست‌گذاران بین‌الملل از جمله *فدریکا موگرینی* مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و هماهنگ‌کننده کمیسیون مشترک برجام؛ توافق هسته‌ای در قالب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت تصویب شده و مسئله‌ای دوجانبه یا یک‌جانبه نبوده بلکه چندجانبه می‌باشد و از اینرو دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا نمی‌تواند به‌صورت یک‌جانبه توافق هسته‌ای را برهم بزند. ضمن آنکه بر اساس تعهدات مندرج در برجام، رییس‌جمهور امریکا متعهد به اجرای مفاد برجام بوده و با استفاده از اختیارات خود می‌بایست از هرگونه اقدام منافی با برجام جلوگیری بعمل آورد. همچنین به‌زعم بسیاری از کارشناسان سیاسی ایالات متحده از جمله *جاش ارنست* سخنگوی کاخ سفید، در مسئله توافقات و قراردادهایی که قوه مجریه امریکا امضا می‌کند، سستی وجود دارد که رؤسای جمهور بعدی برخی از عناصر تداوم در این توافقات را حفظ می‌کنند.

این نکته را نیز نایستی از نظر دور داشت که حتی به فرض خروج ایالات متحده از برجام، ضمن اینکه ایران می‌تواند با استفاده از تجربیات گذشته در مدت زمان کوتاه به شرایط پیش از برجام در بحث صنعت هسته‌ای برسد؛ ایجاد اجماع جهانی علیه ایران، کاری بسیار دشوار می‌باشد؛ چرا که این ایران نیست که نقض برجام کرده بلکه ایالات متحده نقض برجام کرده و این اقدام قطعاً از منظر جامعه بین‌الملل پذیرفته شدنی نیست. در واقع، برجام به یک مطالبه جهانی تبدیل شده است. در عین حال، هر چند اجرای برجام از یک سو محدودیت‌هایی را در صنعت هسته‌ای برای ایران ایجاد کرده و از سوی دیگر در بحث موانع رفع تحریم‌ها، آن چنان که مد نظر بود، تحریم‌ها به صورت عملی به ویژه در بخش ارتباط با بانک‌های بزرگ و بیمه‌ها برداشته نشده است لیکن برجام فرصتی در اختیار اقتصاد ایران گذاشته است تا با استفاده از فضای بوجود آمده، ضمن آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران در کشورهای دیگر، جذب سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه‌های نفت و گاز، پتروشیمی، صنعت حمل و نقل، کشتیرانی و ... تسهیل شود.

با توجه به شرایط موجود، توصیه می‌شود که اولاً: از فرصت زمانی پیش آمده در بسترسازی برای احیای روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای غربی و سایر کشورهای صاحب صنعت برای حضور فعال در ایران کمال استفاده به عمل آید تا در صورت وقوع حوادثی نظیر خروج ایالات متحده از برجام، بهره‌مندی کافی و وافر از فضای ایجاد شده صورت گرفته باشد. ثانیاً در صورت خروج و یا نقض برجام توسط ایالات متحده و یا سایر اعضای گروه ۵+۱، بتوان فضای رسانه‌ای جهانی را به نحوی مدیریت کرد که عامل شکست برجام صرفاً طرف مقابل شناخته شده و از این طریق، با ایجاد شکاف در بین متحدان پیش از برجام، با توجه به فضای جدید ایجاد شده، بتوان مجدداً برای اقتصاد خویش در شرایط و اتمسفر جدید که قطعاً به نفع ایران می‌باشد، برنامه‌ریزی کرد.

نتیجه‌گیری

مرور و ارزیابی گروه‌ها و حلقه‌های سیاست‌ساز در سیاست‌های آمریکا در قبال ایران می‌تواند سهم بسزایی در شناخت دقیق‌تر سیاست‌ها داشته باشد. نخبگان سیاسی فعالی در اتاق‌های فکر با تولید دانش و ایده‌پردازی، نقش مهمی در تغذیه فکری حامیان تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران ایفا کرده‌اند. نقش لابی‌های اسرائیل و نخبگان سیاسی آمریکا از طریق شناسایی و مدیریت مناسب شیوه‌های اعمال نفوذ بر کانون‌های قدرت است. به طوری که با یارگیری، ارتباط‌دهی یا دعوت از کارگزاران نزدیک به کانون‌های قدرت، از آنان به عنوان پل ارتباط مراکز تصمیم‌ساز یا تصمیم‌گیر استفاده می‌کنند که به خوبی می‌توان این رویه را در مورد تحریم‌های در نظر گرفته شده علیه ایران

مشاهده کرد.

یکی از روش‌های اعمال نفوذ لابی‌های اسرائیل، لابی‌گری توأمان با نخبگان سیاسی در اتاق‌های فکر، قانونگذاران شاخص کنگره و حلقه اول مشاوران ارشد رئیس جمهور امریکا است. این احساس نیاز متقابل موجب شده بین چهار ضلع لابی‌های اسرائیل، نخبگان سیاسی، نهادهای رسانه‌ای و معماران تحریم ایران در دولت و کنگره امریکا فعالیت‌های همسویی برای توجیه و گسترش تحریم‌های یکجانبه واشنگتن صورت پذیرد، به ویژه این که بیشتر حامیان تحریم ایران در ایالات متحده امریکا با نخبگان سیاسی فعال در اتاق‌های فکر مرتبط هستند که مشرب فکری توجیه تحریم را تأمین می‌کنند.

منابع

الف) فارسی

- آلیسن، گراهام، (۱۳۶۴)، *شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی (تفسیری بر بحران موشکی کوبا)*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقارب پرست، محمدرضا، (۱۳۸۴)، *گزارش کارشناسی تحلیل و ارزیابی رویکرد مراکز پژوهشی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- امام جمعه زاده، سید جواد و بابایی، مجتبی، (۱۳۹۴)، «نقش اتاق‌های فکری در تصمیم‌سازی خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، بهار، دوره ۸، شماره ۲۹.
- سیف زاده، سید حسین، (۱۳۸۴)، *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عبدالله‌خانی، علی و کاردان، عباس، (۱۳۹۰)، *رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران*، تهران: ابرار معاصر.
- لب‌خنده، ابراهیم و کریمی‌فرد، حسین، (۱۳۹۵)، «کارکرد مؤسسات مطالعاتی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران»، *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۶، شماره ۱.
- نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۵)، *فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- هادیان، ناصر و شانی هرمزی، (۱۳۸۹)، «برنامه‌ی هسته‌ای ایران توانایی قانونمند»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، تابستان، سال پنجم، شماره ۳.

ب) انگلیسی

- Abelson, Doland, (2006), *A Capital Idea: Think Tanks and US Foreign Policy*, McGill-Queen's University Press Publishing.
- Alex Mintz & Nehemia Geva, (1997), "The Poliheuristic Theory of Foreign Policy Decision making"; in A. Mintz & N. Geva (eds); *Decision Making on War and Peace: The Cognitive-Rational Debate*; London: Lynne Rienner,; Publishers.
- Allison, Graham, (1969), "Conceptual Models and the Cuban Missile Crises", *The American Political Science Review*, Vo. LXIII, No. 3.
- Arin, K, (2013), *Think Tanks: The Brain Trusts of Us Foreign Policy*, Springer Publishing.
- Armitage, Richard L, (2003), "U.S. Policy and Iran", Testimony before the

Senate Foreign Relations Committee 25682” (*Washington, D.C.:* 28), par. 16-17.

- Berman, Ilan, (2005), *Tehran Rising: Iran's Challenge to the United States*, Lanham, MD: Rowman & Littlefield.

- Brecher, Michael, Steinberg, Blema, & Stein, Janice, (1969), “A Framework for Research on Foreign Policy Behavior”; *Journal of Conflict Behavior*, March, XIII, I.

- Hass, Richard, (2002), “Think tanks u.s Foreign Policy: Apolicy Makers Perspective”, *an Electoral Journal of the U.S Department of State*, Vol 7, No.3.

- Hermann, Margaret, (1977), *A Psychological Examination of Political Leaders*; New York: Free Press.

- Holsti, Ole R, (1976), *Foreign Policy Decision-makers Viewed Psychologically 'Cognitive Process' Approaches.*, New York: Free Press.

- National Intelligence Council, (2007), “*National Intelligence Estimate-Iran: Nuclear Intentions and Capabilities*”, Washington, DC: National Intelligence Council, available at: <http://www.dni.gov/press-releases/20071203-release.pdf>.

- Rosenau, James N, (1966), “Pre-Theories and Theories of Foreign Policy”; in Barry Farrell (ed), *Approaches to Comparative and International Politics*; Evanston, IL: Northwestern University Press.

- Simon, Herbert, (1959), “Theories of Decision making in Economics and Behavioral Science”; *American Economic Review*; Vol. 49.

- Simon, Herbert A, (1985), “Human Nature in Politics: The Dialogue of Psychology with Political Science” *American Political Science Review*, Vol. 79.

- Sylvan Donald, & Voss, James, (1998), *Problem Representation in Foreign Policy Decision Making*; Cambridge: Cambridge University Press.

- Taber, Charles, (1992), “An Expert System Model Of US Policy Belief System”; *American Political Science Review*; Vol. 86, No. 4.

- Tolbott, Strobe. The Brookings Institute: *How A Think Tank Works*. Usinf. State.gov/ Journals.

- Vertzberger, Yaacov, (1990), *The World in Their Mind: Information Processing, Cognition, and Perception in Foreign Policy*; Stanford University Press.

- Von Neumann, & Morgenstern, (1994), *The Theory of Games and Economic Behavior*; New York: John Wiley.